

فریدون ابراهیمی

دادستان ستمدیدگان

آذربایجان ایران

58 سال پیش. 4 صبح روز اول خرداد. خیابان ستارخان تبریز. ماتم از در و دیوار شهر می بارد. بهار خونین ماه آخر خود را پشت سر می گذارد. آن را که عادل بود و عدل می خواست کت بسته به مقابل باغ گلستان آورده اند. چراغ خانه ها خاموش است، سایه های مه گرفته گاه پشت پرده هائی که میان محرم و نامحرم دیوار کشیده اند تکان می خورند. شاید در آن پشت زنائی می گریستند، شاید مردائی با دندان روی هم می فشردند تا از اعدام عدالت فریاد در سینه شان منفجر نشود. بچه ها حتما خواب بودند. همان ها که حالا از سالمندان اند و گذشته خویش را از بابک خرم دین تا دین فروشی در جمهوری اسلامی جستجو می کنند. آن که در آن صبح خردادی به دار کشیده شد، فریدون ابراهیمی بود. دادستان عدالتخانه جمهوری خودمختار آذربایجان. نماینده محبوب مردم در مجلس ملی آذربایجان بود که به دار کشیده می شد. آنکه فرمان این اعدام را داده بود، هرگز تصور نمی کرد سرانجام نکبت و اختناق که به چوبه دار برپا کرده بود، چنان رقم بخورد که در بهمن 57 خورد. آن ها که مجری این جنایت بودند نیز هرگز تصور نمی کردند اگر به مرگ طبیعی نمیرند و زنده بمانند سرنوشتشان بر بام مدرسه "رفاه" پشت مسجد سپهسالار رقم خواهد خورد. این حکم تاریخ، تاریخ جمهوری اسلامی و رژیم پهلوی نمی شناسد. حکم ابدی خود را صادر می کند: این کشته! که را کشتی؟ تا کشته شوی خوار!

فریدون در 29 آبان ماه 1297 در شهر آستارا متولد شد. پدرش غنی ابراهیمی از روشنفکران دوران خود بود، که در سال 1297، پس از تشکیل فرقه عدالت در رشت، به رهبری میرزا محمد آخوندزاده (سیروس) تشکیلات فرقه عدالت را در آستارا برپا کرد. در تیرماه 1299، پس از شرکت در اولین کنگره فرقه عدالت در شهر انزلی و بنیانگذاری حزب کمونیست ایران، تشکیلات این حزب را در آستارا پایه گذاری کرد.

غنی ابراهیمی بارها به جرم فعالیت های کمونیستی دستگیر و زندانی شد. در اواخر سال 1310 پلیس اردبیل دستگیرش کرد و به تبریز انتقال داد. پس از مدتی از زندان تبریز به زندان قصر در تهران انتقال یافت. پس از دو سال به علت مریضی از زندان مرخص و به نهاروند تبعید شد. در تبعید نیز دست از مبارزه نکشید، در دوران جنگ دوم جهانی، زمانی که مبارزات ملی در ایران دوباره قوت گرفت، در سال 1323 تشکیلات حزب توده ایران را در نهاروند بنیان گذاشت. در آذر ماه 1325 مجددا دستگیر و زندانی شد و تحت شکنجه سخت قرار گرفت و پس از آزادی در آذر ماه 1327 مسموم و کشته شد.

زندگی سراسر مبارزه غنی ابراهیمی، در تربیت و شکل گیری جهان بینی پسرش فریدون ابراهیمی تاثیر بسزائی داشت. فریدون ابراهیمی در سال 1320، زمانی که در دانشکده حقوق دانشگاه تهران مشغول تحصیل بود، به صفوف حزب توده ایران پیوست. از سال های اول ورود به دانشگاه شروع به نوشتن مقالات سیاسی کرد.

در سال 1322، پس از تاسیس روزنامه آژیر، توسط سیدجعفر پیشه وری شروع به همکاری با این روزنامه کرد و در همین سال به عضویت هیئت تحریریه آن درآمد. فریدون ابراهیمی، هم زمان با فعالیت در روزنامه آژیر، مقالاتی نیز برای درج در نشریات حزب توده ایران می نوشت. این مقالات به طور منظم در ارگان رسمی حزب، روزنامه «رهبر»، روزنامه ضدفاشیستی «مردم»، روزنامه «ظفر» ارگان رسمی شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران و سایر مطبوعات مترقی به چاپ می رسید. در

آذربایجان نیز با روزنامه های «ینی شرق»، «خاور نو»، «آذربایجان» و سایر مطبوعات دمکراتیک همکاری می کرد.

فریدون ابراهیمی در خرداد ماه 1324 در رشته حقوق سیاسی فارغ التحصیل شد. وی علاوه بر زبان مادری، به زبان های فارسی، فرانسه و عربی تسلط کامل داشت. در این زمان از طرف وزارت امور خارجه و روزنامه اطلاعات بارها به او پیشنهاد همکاری شد، ولی او که خدمت به خلق را وظیفه اصلی خویش می دانست، پیشنهادهای مذکور را رد کرد و به سرزمین زادگاهش آذربایجان بازگشت.

سوم شهریور ماه 1324 فراخوان 12 ماده ای فرقه دمکرات آذربایجان منتشر شد. در این اعلامیه از خلق آذربایجان دعوت شده بود که برای مبارزه در راه آزادی با هم متحد شوند. این فراخوان مورد استقبال طبقات زحمتکش قرار گرفت. در این زمان تشکیلات حزب توده ایران در آذربایجان با فرقه دمکرات آذربایجان اعلام همبستگی کرد.

در 14 شهریور ماه 1324، روزنامه «آذربایجان» ارگان رسمی فرقه دمکرات آذربایجان منتشر شد. فریدون ابراهیمی در این زمان شروع به همکاری با «آذربایجان» کرد. مقالات زنده یاد ابراهیمی درباره **تاریخ تمدن آذربایجان** نقش مهمی در بیداری حس غرور ملی خلق آذربایجان داشت.

فریدون ابراهیمی در اولین کنگره فرقه دمکرات آذربایجان، که در مهر ماه 1324، با شرکت 237 نفر از نمایندگان خلق آذربایجان در تبریز تشکیل گردید، شرکت داشت. پس از تشکیل مجلس مؤسسان، هیئت حکومت ملی خلق آذربایجان، که از 39 نفر تشکیل می شد و سیدجعفر پیشه وری در راس آن قرار داشت، تعیین گردید.

فریدون ابراهیمی نیز جزو این هیئت انتخاب و سپس به سمت دادستان کل آذربایجان منصوب شد.

فریدون ابراهیمی در مذاکرات هیئت نمایندگی آذربایجان با هیئت نمایندگی دولت **قوام السلطنه**، که در تاریخ 19 اردیبهشت 1325 در تهران انجام شد شرکت داشت. این مذاکرات پس از پانزده روز، بدون نتیجه پایان یافت.

21 آذر ماه 1325، ارتش شاهنشاهی به آذربایجان حمله کرد. فریدون ابراهیمی، همراه با تعدادی از رفقای خود، در داخل ساختمان کمیته مرکزی **سنگر گرفتند و پس از 34** ساعت نبرد مسلحانه دستگیر شدند. او در زندان می گفت:

خبرنگاری گزارش ملاقات خود را با فریدون ابراهیمی در زندان تبریز چنین نقل کرده است:

«از او پرسیدم، شما در دوران دادستانی چه کارهایی انجام دادید؟»

او در پاسخ گفت: ما به پرونده زندانیان رسیدگی و کسانی را که بی گناه و بر اساس قوانین ارتجاعی زندانی شده بودند، آزاد نمودیم. از حقوق خلق دفاع کرده و آن ها را از **ظلم هیئت حاکمه فاسد نجات دادیم.**

سؤال کردم پس آن خلق کجا هستند و چرا مرگ شما را خواستار شده اند؟

جواب داد: کسانی که خواستار مرگ امثال من هستند، هیئت حاکمه مرتجع تهران می باشد، که به دستور اربابان خود عمل می کند. امروز دست و پای خلق ما، این کارگران و دهقانان زحمتکش و همچنین زبان و قلم روشنفکران ما بسته است. اما این زنجیرهای اسارت همیشگی نیست و به دست توانای ایشان باز خواهد شد.

فریدون ابراهیمی مدت شش ماه تحت سخت ترین شکنجه ها زندانی بود. اما تمام سختی ها را تحمل کرد و با افتخار می گفت:

«من بهترین سال های عمرم را در راه آزادی و سعادت زحمتکشان آذربایجان و سراسر ایران صرف نموده ام. در این مدت تلاش کرده ام این وظیفه خود را شرافتمندانه انجام دهم. من در میان شعله های مبارزات خلق تربیت شده ام. از این رو خود را در خدمت

خلق می دانم و به راه مبارزه مقدسی که در پیش گرفته ام افتخار می کنم. در این مراحل آخر مبارزه نیز اراده و جسارت خود را حفظ خواهم کرد.»

وی در دفاعیات خود در بیدادگاه شاه با قاطعیت از حق تمامی خلق ها و زحمتکشان ایران دفاع کرد و در قسمتی از سخنان خود گفت:

«آینده از آن کسانی است که عرق ریزان کار می کنند. کسانی که دست هایشان از شدت کار پینه بسته است. این دست های پینه بسته درهای تمام زندان ها و شکنجه گاه ها را خواهند گشود و تمام جلادان و ستم کاران را نابود خواهند کرد. روزی خواهد رسید که تمامی کسانی که خلق های ایران را از حقوق خود محروم نموده، فرهنگ و افتخارات ملی آن ها را لگدمال کرده اند و برای پر کردن جیب ها و کیسه های خود از طلا انسان های زحمتکش را تحت استثمار قرار داده اند، مجبور به جوابگویی به جنایات و خیانت های خود در مقابل خلق خواهند شد.»

پاسخ اعدام بود. دو روز قبل از اعدام، او خواست که کت و شلوار مشکی را که هنگام عزیمت به پاریس، جهت شرکت در کنفرانس صلح تهیه کرده بود، برایش به زندان بفرستند. در تمام طول شب اعدام با رفقای خود صحبت کرد. او از وظیفه انسان ها نسبت به اجتماع و خلق و از شیرینی زندگی توأم با مبارزه سخن ها گفت. سحرگاه، پس از اصلاح صورت، کت و شلوار خود را با پیراهن سفیدی بر تن کرد و کراوات سرخ رنگش را بگردن زد. در این کار نهایت سلیقه را به خرج می داد. او در مقابل تعجب بعضی از رفقا گفت:

«ما در تمام زندگی خود را با پاکی و ظرافت گذرانده ایم، چرا باید زیر چوبه دار با حالتی پریشان ظاهر شویم؟»

فریدون ابراهیمی 4 صبح روز اول خرداد ماه 1326، در خیابان ستارخان تبریز، جلوی باغ گلستان اعدام شد.